

### باسمۀ تعالی

۱. تنبیه اول: احراز عدم قرینه.....
۱. تنبیه دوم: قرینه ارتکازی.....
۲. قرائن ارتکازی شخصیه و عامه.....

**موضوع:** مطلق و مقید (فصل دوم: مقدمات حکمت / مقدمه دوم: عدم ذکر قید)

### خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات قبل، بحث در مورد فصل دوم یعنی مقدمات حکمت شروع شد. مقدمه اول از مقدمات حکمت این است که متکلم در مقام بیان باشد، و مقدمه دوم این است که قرینه‌ای بر تقیید ذکر نشود. در این جلسه دو تنبیه ذیل مقدمه دوم مطرح خواهد شد.

### تنبیه اول: احراز عدم قرینه

همانطور که گذشت مقدمه دوم از مقدمات حکمت این است که قرینه بر تقیید ذکر نشود. عدم وجود قرینه گاهی بالوجدان احراز می‌شود، مانند اینکه کلامی مستقیم از متکلم شنیده شود؛ اما گاهی راوی کلام متکلمی را نقل می‌کند، که در این موارد در اینکه چگونه احتمال وجود قرینه دفع می‌شود، دو نظر وجود دارد:

الف. مشهور علماء اصلی به عنوان اصل عدم قرینه در محاورات را قبول نموده‌اند. یعنی بناء عقلاء در محاورات عرفی این است که به احتمال وجود قرینه اعتناء نمی‌کنند.

ب. در مقابل شهید صدر این مطلب را قبول نموده، و عدم قرینه را از باب شهادت سلبی می‌دانند. یعنی اگر راوی قرینه را ذکر نکند، ممکن است عدم ذکر قرینه به نحو عمدی یا سهوی باشد. اینکه به نحو عمدی قرینه ذکر نشود، با وثاقت راوی دفع می‌شود، زیرا ثقه کسی است که عمداً خلاف نمی‌گوید؛ و اینکه از روی غفلت قرینه ذکر نشود، با اصل عدم غفلت که اصلی عقلائی است دفع می‌شود.

به نظر می‌رسد کلام شهید صدر صحیح است، زیرا بین عقلاء چنین بنائی نیست که قرینه‌ای وجود ندارد. بله بین عقلاء بناء بر عدم سهو گذاشته می‌شود، و این اصل عدم غفلت اصلی عقلائی است. بنابراین راوی به سکوت خود، از عدم وجود قرینه متصله خبر می‌دهد. حجّیت این خبر از باب حجّیت قول ثقه است، یعنی شخص ثقه حتی اگر با سکوت مطلبی را اعلام نماید، حجّیت خبر ثقه آن را شامل است.

### تنبیه دوم: قرینه ارتکازی

همانطور که گفته شد قرینه دوم از مقدمات حکمت این است که قرینه بر تقييد ذکر نشود. قرائن تقسیم به «لفظی» و «غیر لفظی» می‌شود. یکی از اقسام قرینه غیر لفظی، «قرینه لَبَّیْه» است. «قرینه ارتکازیه» نیز یکی از اقسام قرینه لَبَّیْه است. با وجود قرینه ارتکازیه مخاطب به مطلبی منتقل می‌شود که لافظ نیز از آن مطلع است. به عنوان مثال مولایی به عبدش می‌گوید «اشتر اللحم»، که به قرینه ارتکازیه عبد متوجه می‌شود مراد مولی گوشت گوسفند است. این قرینه ارتکازیه مانع انعقاد اطلاق می‌شود، و در این مطلب اشکالی نیست.

### قرائن ارتکازی شخصیه و عامه

قرینه ارتکازی نیز دو قسم دارد:

الف. قرینه شخصی: گاهی تنها مخاطب متوجه این قرینه می‌شود، یعنی با توجه به ارتباطی که مخاطب با متکلم دارد از این قرینه مطلع می‌شود. به این قرائن «قرینه ارتکازیه شخصیه» گفته می‌شود. راوی باید این قرائن را در نقل بیان نماید، زیرا مقتضای وثاقت راوی نقل آنهاست.

ب. قرینه عام (عرفی): گاهی قرینه ارتکازی عام است یعنی تمام مخاطبین از آن مطلع هستند. مانند مثال گوشت، که ارتکاز عرفی است. نیازی نیست راوی این قرائن در نقل ذکر نماید زیرا تفاوتی بین راوی و مخاطب‌های دیگر نیست، بلکه همه این قرینه را متوجه هستند.

با توجه به این نکته در روایاتی که به ما رسیده است، ممکن است در زمان نقل روایت توسط راوی، برخی ارتکازات عرفیه وجود داشته باشد، که اکنون بین عرف مرتکز نیست. به عنوان مثال ممکن است مراد از لعب به نرد یا شطرنج که حرام شده است، همان قمار به نرد و شطرنج بوده است. یعنی ممکن است این نکته را راوی ذکر نکرده باشد به دلیل اینکه در آن زمان ارتکاز عرفیه وجود داشته است. این احتمال دافع ندارد، و هر جا چنین احتمالی داده شود، اطلاق شکل نمی‌گیرد. شهید صدر نیز فرموده است اگر احتمال وجود قرینه عرفیه در زمان صدور داده شود، اطلاق شکل نخواهد گرفت<sup>۱</sup>. به هر حال در این موارد کلام مطلق نخواهد بود و اخذ به قدر متیقن خواهد شد. در مثال فوق قدر متیقن همان قمار به نرد یا شطرنج خواهد بود. در فقه مثال‌های متعددی وجود دارد که چنین احتمالی داده می‌شود.

۱. بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۲۷۰: «و الجواب ان احتمال قرینه متصله فیها لم تنقل إلینا، إن كان من جهة احتمال غفلة الناقل عن سماعها فهو منفي بأصالة عدم القرینه علی أساس عدم الغفلة، و إن كان من ناحية احتمال إسقاط الناقل لذكرها فهو منفي بشهادة الناقل السلبيه السكوتية، فان سكوتها في مقام النقل و اقتصاره علی ما نقل من الظهور بنفسه شهادة منه بعدم وجود قرینه مغیره لمعنی ذلك الظهور، لأنه في مقام نقل كل ما له دخل في فهم ذلك المعنی الذي ينقله إلینا كما هو واضح. نعم لو احتملنا قرینه متصله لا يكون للراوی نظر إلینا في مقام النقل فلا يمكن نفيها بشهادته كما هو الحال في القرائن اللبیه المرتکزه في الأذهان بنحو تكون كالمتمصل، فان الراوی ليس في مقام نقل المرتکزات العامه المعایشه في عصره و التي لا يلتفت إلینا تفصیلاً غالباً كما هو واضح».